

حکایت دیدار

سید ابوالحسن مهدوی

گاهی فشارها و سختی‌های بزرگ زندگی باعث اضطراب اشخاص می‌شود و هنگامی که فرد امیدش از همه جا قطع می‌شود، اتصال روحی‌اش به یک مبدأ غیبی برقرار شده، مورد لطف و عنایت قرار گرفته، مشککش حل می‌شود. گرچه تحمل آن لحظه‌های سخت و فشارهای روحی، بسیار تلخ و ناخوشایند است؛ ولی شیرینی توجه و عنایتی که بعد از آن به وقوع می‌پیوندد، همه آن تلخی‌ها و سختی‌ها را از یاد می‌برد. راننده‌ای که از مشهد به مقصد یکی از شهرهای ایران باز زده بود، جریان شیرین خود را برای یکی از واعظ مشهوری نقل کرده بود. آن واعظ هم جریان راننده را برای زائران و مجاوران حضرت رضا(ع) بیان کرده است. اصل داستان که مربوط به سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی می‌باشد، چنین است:

راننده می‌گوید: به قصد یکی از شهرها از مشهد خارج شدم. در بین راه، هوا طوفانی شد و برف زیادی آمد، به طوری که راه بسته شد و من در برف ماندم. وقتی ماشین را نگه داشتم، موتور ماشین هم خاموش شد و از کار افتاد. هر چه کوشش کردم حداقل ماشین را روشن نگه دارم و از سرمای طاقت فرسا خودم را حفظ کنم، نتوانستم.

پس از حدود چهار ساعت، در اثر شدت سرما، کم‌کم مرگ را جلوی خود مجسم دیدم. به فکر فرو رفتم که خدایا راه چاره چیست؟ وقتی از همه راه‌های ظاهری برای نجات خود مأیوس شدم، یادم آمد سال‌های پیش، واعظی در منزل ما منبر می‌رفت. بالای منبر گفت: مردم! هر وقت در تنگنا قرار گرفتید، و از همه جا مأیوس شدید، به آقا امام زمان(ع) متوسل شوید که ان شاءالله حضرت کمک می‌کنند.

بی‌اختیار متوسل به آن حضرت شدم. سپس از ماشین پایین آمدم و باز هم موتور را بررسی کردم تا شاید بتوانم آن را روشن کنم، اما موفق نشدم. دوباره داخل ماشین رفتم و پشت فرمان نشستم. غم و غصه تمام وجودم را گرفته بود. ناگاه وسوسه‌های شیطانی و القانات به ذهن من شروع شد که متوسل به کسی شدم که اصلاً وجود خارجی ندارد. فهمیدم این وسوسه شیطانی است که در لحظات آخر عمر، برای فریب من آمده است. ناراحتی‌ام زیادت‌تر شد. باز هم از ماشین پیاده شدم و از خداوند، مرگ خود یا نجات را طلب کردم. اما چون خودم را روسیاه و شرمندۀ درگاه الهی می‌دانستم، خجالت می‌کشیدم درخواستی کنم. چون تا آن زمان به نماز اهمیتی نمی‌دادم، گاهی می‌خواندم و گاه قضا می‌شد و گاه آخر وقت می‌خواندم. به گناهایی نیز آلوده بودم. به همین دلیل با حالت شرمندگی، با خداوند متعال عهد کردم که اگر من از این مهلکه نجات پیدا کنم و دوباره زن و فرزندم را ببینم، از گناهایی که تا آن روز آلوده به آن بودم، فاصله بگیرم و نمازهایم را هم اول وقت بخوانم. به محض اینکه جدی و حقیقی با خدا عهد بستم، متوجه شدم یک نفر با پای پیاده از داخل برف‌ها، به طرف من می‌آید. در ابتدا چنین تصور کردم کمک راننده‌ای است، ماشینش خراب شده و برای کمک گرفتن به سوی من می‌آید، چون آچار به دست داشت. آهسته آهسته آمد تا نزدیک ماشین من رسید، من هم بدون آنکه از ماشین پیاده شوم، تنها مقداری شیشه ماشین را پایین آوردم. منتظر بودم چه کمکی از من می‌خواهد. یک وقت دیدم از همان پایین ماشین، گفتند: «سلام علیکم. چرا سرگردانی؟» من هم که هنوز نمی‌دانستم آقا چه کسی هستند، شروع کردم ماجرای طوفان و برف و خاموشی ماشین را به طور مفصل برایشان گفتم. آن شخص فرمودند: «من ماشین را راه می‌اندازم». بعد به من فرمودند: «هر وقت گفتم، استارت بزن». کاپوت ماشین را بالا زدند. ندیدم اصلاً دست ایشان به موتور برخورد کرد یا نه، سوئیچ ماشین را که حرکت دادم، ناگهان ماشین روشن شد. فرمودند: «حرکت کن برو!» با خودم گفتم الان می‌روم جلوتر، باز هم در میان برف‌ها می‌مانم. راه هم که بسته است. فرمودند: «ماشین شما در راه نمی‌ماند، حرکت کن!» من که تعجب کرده بودم و شرمندۀ از اینکه آن شخص پیاده در میان برف‌ها به سوی ماشین آمده بود، گفتم: ماشین شما کجاست؟ می‌خواهید من به شما کمکی بدهم؟ فرمودند: «من به کمک شما احتیاجی ندارم». بر اثر شرمندگی زیاد، تصمیم گرفتم مقدار پولی که

داشتم به ایشان بدهم. شیشه ماشین پایین بود و من هم پشت فرمان و آقا هم پایین. گفتم: پس اجازه بدهید مقداری پول به شما بدهم. فرمودند: «من به پول شما احتیاج ندارم». پرسیدم: عیب ماشین چه بود؟ فرمودند: «هر چه بود، رفع شد». گفتم: ممکن است دوباره دچار نقص شود. فرمود: نه! این ماشین شما دیگر در راه نمی‌ماند. گفتم: آخر اینکه نشد، شما نه کمک از من خواستید و نه به پول من احتیاج دارید و از نظر استادی هم که مهارت فوق‌العاده نشان دادید، من از جهت وجدانم نمی‌توانم از اینجا بروم تا خدمتی به شما بکنم، چون من راننده جوانمردی هستم که باید زحمت شما را جبران کنم. آقا تبسمی نمودند و پرسیدند: «تفاوت راننده جوانمرد و ناوانمرد چیست؟» من در حالی که داخل ماشین نشسته و به شدت شرمندۀ لطف و محبت آقا شده بودم، گفتم: شما خودت کمک راننده‌های می‌دانی که شوfer ناوانمرد اگر از کسی خدمتی و نیکی ببیند، نادیده می‌گیرد و می‌گوید وظیفه‌اش را انجام داده، ولی شوfer جوانمرد اگر از کسی لطفی و خدمتی ببیند، تا جبران محبت و خدمت او را نکند وجدانش راحت نمی‌شود. من نمی‌گویم جوانمرد هستم، ولی ناوانمرد هم نیستم و تا به شما خدمتی نکنم، وجدانم ناراحت است و نمی‌توانم حرکت کنم. یک وقت دیدم آقا در حالی که پایین ماشین روی برف‌ها ایستاده بودند، فرمودند: «خیلی خوب! حالا اگر می‌خواهی به ما خدمت کنی، به عهدی که با خدای متعال بستنی، عمل کن. همین خدمت به ما محسوب می‌شود». من که از این جمله کاملاً متعجب شده بودم، پرسیدم: من چه عهدی با خدا بستم؟ دیدم آقا با صراحت فرمودند: «یکی اینکه از گناه فاصله بگیری و دوم اینکه نمازهایت را اول وقت بخوانی». وقتی این مطلب را شنیدم، بر خود لرزیدم؛ زیرا این همان مطلبی بود که من وقتی دست از جان شسته بودم، با خدا درد دل کردم و متوسل به امام زمان (ع) شدم. بلافاصله درب ماشین را باز کردم و پایین پریدم که آقا را از نزدیک ببینم و در بغل بگیرم و ببوسم که ناگهان دیدم هیچ کس آنجا نیست. فهمیدم همان توسلی که به آقا و مولایم صاحب‌الزمان (ع) پیدا کرده بودم، اثر گذاشته و این وجود مبارک آقا بودند که نجاتم داده بودند. نگاه کردم جای پای آقا را هم در برف‌ها ندیدم. حالم منقلب بود. پشت ماشین نشستم و پس از مدتی که بر اعصابم تسلط پیدا کردم، با یاد امام زمان (ع) ماشین را حرکت دادم و با آن حضرت تجدید عهد کردم. وقتی حرکت کردم دیدم کامیون من بدون هیچ توقفی روی برف‌ها حرکت می‌کند. بالاخره آن سفر تمام شد و من چنان تحول روحی پیدا کرده بودم که همیشه همه نمازهایم را اول وقت می‌خواندم و همه گناهایم را که به آن آلوده بودم، کنار گذاشتم. چون به منزل رسیدم، زن و فرزندان را دور خود جمع نمودم و موضوع مسافرت‌م را با آنها در میان گذاشتم و گفتم از این به بعد، وضع زندگی ما کاملاً مذهبی است و همگی باید نمازهایمان را اول وقت بخوانیم. حتی به همسرم همسفرم را با آنها در میان گذاشتم و گفتم از این به بعد، وضع زندگی ما کاملاً مذهبی است و نماز نمی‌خوانند یا حجاب ندارند، قطع رابطه کنی؛ می‌توانی طلاق بگیری. همسر من که کاملاً تحت تأثیر صحبت‌های من و این واقعه قرار گرفته بود، از پیشنهاد من استقبال نمود و گفت: شما قبلاً این چنین بودی و ما به رفتارهای شما عادت کردیم. یعنی شما نماز نمی‌خواندی، ما هم نمی‌خواندیم، شما افراد ناجور را می‌پذیرفتی و ما هم تابع شما بودیم، ولی از امروز ما هم رفتارمان تابع شماست و خوشحال هستیم که رفتارمان در زندگی عوض شده است. به لطف الهی زندگی ما کاملاً تغییر پیدا کرد. من دیگر آن راننده قبلی نبودم. از طرفی به خاطر آنکه اهل منزل چندان با مسائل و احکام اسلام و نماز آشنا نبودند، از یک شخص روحانی تقاضا کردم مرتب به منزل ما بیاید و به ما احکام اسلام را بگوید تا همه به وظایف خویش آشنا باشیم. در مسافرت‌ها هم اول وقت نماز می‌خواندم. روزی در یکی از گاراها، منتظر خالی کردن بار بودم که ظهر شد. راننده‌های کامیون‌های دیگر گفتند: برویم غذا بخوریم و باهم باشیم. من گفتم: اول نماز می‌خوانم بعد غذا. همگی به هم نگاه کردند، مرا مورد تمسخر قرار دادند و گفتند: این دیوانه شده، می‌خواهد نماز بخواند. من که تا آن زمان مایل نبودم خاطره آن سفر را برای کسی نقل کنم و آن را از اسرار خود می‌دانستم، چون دیدم اینها به نماز توهین کردند، مجبور شدم سرگذشت‌م را برای آنها بگویم. بعد از گفتن ماجرا، دیدم چنان صحبت‌های من روی آنها اثر گذاشت که همگی دست مرا بوسیدند و از من عذرخواهی کردند. بعد هم حمل‌ها و راننده‌ها همه به نماز ایستادند. معلوم بود که تصمیم گرفته بودند از گناه هم فاصله بگیرند. به دنبال این تحول روحی که برای من اتفاق افتاد، تصمیم گرفتم حق الناس‌هایی را که بر دمه داشتم و اجناسی را که در حین بار زدن حیف و میل کرده‌ام جبران کنم و رضایت صاحبان آنها را جلب نمایم. با شرمندگی نزد اولین نفر رفتم، وقتی فهمیدم برای کسب حلالیت نزد او رفته‌ام، خیلی خوشحال شد و مرا تشویق کرد و گفت حالا که حقیقت را گفتی، همه را بخشیدم و چیزی از من نگرفت. دومی و سومی نیز همین‌طور و فقط یک نفر از من طلبش را گرفت و خدا را شکر از این مظلوم هم به برکت حضرت بقیة‌الله (ع) نجات پیدا کردم.

پیام‌ها و برداشتها

۱. گاهی اضطراب انسان باعث زدودن غفلت و بیداری فکر می‌شود. این نوع بیداری‌ها غالباً موقت و در هنگام اضطراب است و با رفع اضطراب ممکن است انسان دوباره متوجه لذت‌های دنیا شود و غفلت عارض او گردد. قرآن کریم بیداری موقت و اتصال به خداوند متعال را چنین بیان می‌کند: «إِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكَ دَعَا اللَّهُ مَخْلَصِينَ لَهُ الَّذِينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند) اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، یار مشرکان می‌شوند».

اگرچه این بیداری موقت خوب است، ولی خوب‌تر آن است که در همه حال، این بیداری، خلوص در دعا و درخواست از باری تعالی برای انسان بماند و این زمانی رخ می‌دهد که انسان همان عوامل ظاهری مؤثر در کمک انسان را به ارادة الهی مؤثر بداند و آن عوامل را بدون ارادة الهی هیچ بداند.

۲. القای افکار پوچ، توهمات خیالی و افکار معصیت و گناه، یکی از ترفندهای شیطان است. کسانی که ایمان در وجود آنها به درجهٔ یقین نرسیده است، شیطان از خلای ایمانی آنها سوء استفاده می‌کند و افکار انحرافی و گناه را به ذهن آنها پرتاب می‌کند و هر چند بدون دلیل است اما این افکار مؤثر واقع می‌شود. شیطان تنها از انسان‌های مخلص مایوس است، اما نسبت به تودهٔ انسان‌ها گفته است: «از بندگان خداوند سهم معینی خواهم گرفت و آنها را گمراه می‌کنم و به آرزوها سرگرم می‌سازم... شیطان به آنها وعده‌های دروغین می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌سازد، در حالی که جز فریب به آنها وعده نمی‌دهد».

تجربه نشان داده است که این تسویلات شیطانی معمولاً در همان لحظاتی اتفاق می‌افتد که انسان می‌خواهد به نتیجه مثبت و خوبی برسد. در این لحظات انسان باید به این افکار بی‌دلیل و پوچ و انحراف شیطانی توجه نکند و بر عمل صالح خویش استمرار ورزد تا به نتیجهٔ مطلوب دست یابد. نباید فراموش کنیم شیطان گفته است: پنج دسته هستند که من هیچ راه نفوذی در آنها ندارم، اما سایر مردم در مشت من هستند:

۱- کسی که از روی نیت صادق به خداوند پناه برده، در همهٔ امورش بر وی توکل نماید،

۲- آنکه تسبیحش در شب و روز فراوان باشد،

۳- آنکه آنچه را برای خود می‌پسندد، برای برادر مؤمنش نیز بیسندد،

۴- آنکه هنگام مصیبت، جزع و فزع نماید،

۵- آنکه به روزی تقسیم شده‌اش راضی باشد [خداوند را] مورد اتهام و شکایت قرار ندهد.^۴

۳. لازم است ابتدا یک قدم در راه مستقیم برداریم، سپس انتظار لطف از خداوند داشته باشیم. اما بدون حرکت، انتظار برکت داشتن صحیح نیست. آری کسی که یک حسنه بیاورد، می‌تواند انتظار ده برابر داشته باشد: «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها»^۵.

۴. محافظت بر اوقات نماز، برای تقرب و نزدیکی به پروردگار تأثیر فراوانی دارد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هیچ عملی محبوب‌تر از نماز نزد خداوند نیست؛ پس به هیچ وجه نباید چیزی از کارهای دنیا شما را از وقت‌های نماز غافل کند. زیرا خداوند عزوجل گروهی را مدمت کرده و فرموده است کسانی که در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند: یعنی اینکه ایشان غافل اند و در اوقات نماز سستی می‌کنند»^۶.

شنیدم مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی برای نورانی کردن روح و صفای دل، اعمالی انجام می‌داده است؛ همچون چهل روز روزه و یک ختم قرآن، یا چهل روز روزه و شب‌ها تا به صبح احیا داشتن و یا روزی چهارده هزار صلوات فرستادن تا چهل روز. اما ایشان پس از مدتی فرموده بود: به این نتیجه رسیدم که عملی فوق این اعمال سخت هست که برای انسان نورانیت به ارمغان می‌آورد و آن نماز اول وقت است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «نماز آخر وقت برای مریض، علیل و کسی که عذری دارد گذاشته شده است و اول وقت خشنودی خداست و آخر وقت، عفو و بخشش خداوندی است»^۷.

مرحوم آیت‌الله میرجهانی می‌گفتند: «اینکه نماز در آخر وقت عفو و بخشش است، کاشف از تقصیر و گناه انسان است؛ لکن با انجام دادن نماز، خداوند او را عفو می‌نماید».

۵. گناه و معصیت آثاری بر دل و بر چشم دارد و در زوال نعمت، نزول بلا و در جهان هستی مؤثر است حتی آثار شومی برای اطرافیان انجام دهندهٔ گناه به همراه دارد».

(الف) اثر آن بر دل، سیاه شدن و زنگ قلب است: «کلاً بل ران علی قلوبهم ما كانوا یکسبون»^۸ چنین نیست (که آنها می‌پندارند) بلکه اعمالشان بر دل‌هایشان زنگار زده است».

(ب) اثر آن بر چشم، خشک شدن اشک چشم است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «اشک چشم خشک نمی‌شود، مگر به خاطر قساوت دل‌ها و قساوت دل‌ها تنها به خاطر کثرت گناهان است».

(ج) هیچ‌گاه خداوند نعمتی را از انسان نمی‌گیرد، مگر اینکه انسان گناهی انجام دهد و مستحق سلب آن نعمت شود.

(د) گناه، باعث نزول بلا و مصیبت می‌شود.

«و ما أصابکم من مصیبةٍ فیما کسبت أیدیکم و یعفوا عن کثیر؛ هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند».

(ه) اثر آن در جهان هستی این است که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «هیچ سالی باران آن کمتر از سال دیگر نیست و لکن خداوند باران را هر جا خواهد قسار می‌دهد. وقتی گروهی معصیت می‌کنند، خداوند آنچه از باران را برای آنها تقدیر کرده بود، از آنها منصرف می‌گرداند»^۹.

(و) آثار شومی که از گناه گریبان‌گیر دیگران می‌شود سه چیز است: «انسان یا گناه کار را سرزنش می‌کند، پس خود به آن گناه دچار می‌شود یا غیبت او را می‌کند، گناه غیبت به گردن او می‌افتد یا راضی به گناه اوست، پس شریک در گناه او شده است».

چون انسان ذاتاً فقیر است، هر خدمتی که به کسی انجام می‌دهد، پاداش آن را - هر چند در آخرت - خواهد گرفت. فقط خداوند است که ذاتاً بی‌نیاز است و اگر لطفی به انسان‌ها می‌کند، بدون هیچ احتیاج و نیازی است. حتی وقتی اظهار محبت و علاقه می‌کند نمی‌خواهد کمبود خود را

برطرف کند: «الحمد لله الذی تحبب الی و هو غنی عنی»^{۱۴}

۷. سعی کنیم اگر مورد احسان و لطف دیگران واقع شدیم، محبت آنها را جبران کنیم. جبران کردن می تواند سه نوع باشد:

(الف) جبران احسان با عمل نیک برابر با آن،

(ب) ستایش و ثناگویی او اگر نتواند جبران کند،

(ج) اگر از ستایش هم ناتون و معذور است پس حداقل باید محبت او را در دل داشته باشد. در غیر این صورت احسان او را حرام کرده است.^{۱۵}

این را هم از یاد نبریم که هر گاه از کسی تشکر کردیم، در واقع از خالق تشکر کرده ایم؛ زیرا شخص منعم، واسطه ای بیش در ایصال نعمت های الهی به ما نیست.

امام رضا (ع) می فرماید: «و کسی که تشکر می کند در واقع سود آن به خودش برمی گردد و خداوند نیازی ندارد»^{۱۶}

«و من شکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان ربی غنی کریم؛ و هر کس شکر کند به نفع خودش شکر کرده و هر کس کفران نماید پروردگارش غنی و کریم است»^{۱۷}

۸. امام (ع) از همه عهد و پیمان های ما با خداوند مطلع است، حتی از تصمیم قلبی ما که آیا جدی است یا ضعیف.

۹. خوب است همه انسان ها در صدد ترویج دین و اخلاق دینی در میان اهل خانه خود باشند. زیرا یکی از حقوقی که همسران بر گردن شوهران خویش دارند، رساندن آنها به کمال انسانیت است. البته اگر مرد مستقیماً از عهده این کار بر نمی آید، باید برای این کار واسطه شود و زمینه رشد معنوی همسر و فرزندان خویش را با جلسات مذهبی، ارتباط با روحانی، کتب دینی و ... فراهم آورد.

۱۰. توبه کردن از گناهان گذشته و تصمیم برای ترک گناه کافی نیست. اگر حق الناس ضایع شده است تا رضایت صاحبان حق فراهم نگردد، توبه پذیرفته نمی شود. لازم است حق الناس و حق الله همچون نماز قضا و ... جبران گردد و سپس توبه نصح انجام گیرد.

پی نوشت ها:

۱. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۵
۲. سوره حجر (۱۵)، آیه ۳۹ و ۴۰. به همین مضمون در سوره ص (۳۸)، آیه ۸۳ همگی را گمراه خواهیم ساخت مگر بندگان مخلص را»
۳. سوره نساء (۴)، آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰.
۴. صدوق، الخصال، ص ۲۸۵.
۵. سوره توبه (۹)، آیه ۱۶۰
۶. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.
۷. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۵.
۸. سوره مطففین (۸۳)، آیه ۱۴.
۹. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۴.
۱۰. سوره شوری (۴۲)، آیه ۳۰.
۱۱. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۹.
۱۲. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۲۹.
۱۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۷۲.
۱۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۷.
۱۵. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۵۰.
۱۶. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۴۴.
۱۷. سوره نحل (۲۷)، آیه ۴۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی